موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

شماره: ۸۹/۱۰۴/۱۴
مرداد ۱۳۸۹

نظم جهانی در سال ۲۰۵۰

بولتن حاضر به ارائه
پیش‌بینی‌هایی درباره
نظم و ساختار اقتصاد جهان
در چهل‌سال آینده می‌پردازد.

تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰
نشانی اینترنت:
www.tisri.org
پست الکترونیکی:
info@tisri.org

بولتن ویژه
نظم جهانی در سال ۲۰۵۰

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۹



انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۷ ـ ۸۸۵۰۳۲۶۶، نمابر: ۸۸۵۰۳۲۶۴
نشانی اینترنت: www.did.ir پست الکترونیک: info@did.ir

این متن ترجمه‌ای است از:

Uri Dadush and Bennett Stancil, The World Order in 2050, Policy Outlook, Camegie Endowment for International Peace, February 2010

بولتن ویژه «نظم جهانی در سال ۲۰۵۰»

اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت پژوهشی

نظارت و تدوین: بهزاد احمدی‌لفورکی

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

نمونه‌خوان: ساقی پناهی‌نژاد

چاپ نخست: مردادماه ۱۳۸۹

شماره: ۸۹/۱۰۴/۱۴

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: 4497A49

شمارگان: ۴۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰ تومان

خلاصه اجرایی

مقدمه

قبل از بحران بزرگ اقتصادی، موازنه قدرت اقتصادی در جهان به‌تدریج درحال تغییر به سمت کشورهای جنوب و شرق بود. درحال‌حاضر، علی‌رغم اینکه کشورهای صنعتی به آرامی رشد قبل از بحران خود را به‌دست آورده‌اند، اما کشورهای درحال توسعه با سرعت بیشتری درحال خروج از رکود هستند.

محرک‌های رشد مطلوب کشورهای در حال توسعه

رشد نیروی کار

در چهل سال آینده، نیروی کار جهانی به‌سرعت و تقریباً به‌طور انحصاری در کشورهای درحال توسعه رشد خواهد کرد. نفع اقتصادی این کشورها با افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش نیروی کارشان افزایش خواهد یافت، درحالی‌که کشورهای صنعتی به‌خاطر کاهش نیروی کار با کاهش نفع اقتصادی روبه‌رو خواهند شد.

موجودی سرمایه

موجودی سرمایه فیزیکی با افزایش درآمدها و جبران کاهش ارزش پول به‌واسطه نرخ پس‌انداز، به رشد خود ادامه خواهد داد و امکان سرمایه‌گذاری جدید را فراهم خواهد آورد.

پیشرفت فنی و بهره‌وری

توسعه فناوری، رشد اقتصاد جهانی را تقویت خواهد نمود.

هرچند کشورهای توسعه‌یافته به‌عنوان منبع مسلط نوآوری فنی باقی خواهند ماند، اما برخی از کشورهای درحال توسعهٔ دارای افراد تحصیل‌کرده زیاد (نظیر روسیه)، ممکن است تا حد تولید نوآوری‌های فنی پیشرفت نمایند. این درحالی است که بیشتر کشورهای درحال توسعه به بومی‌سازی فناوری روی خواهند آورد.

پیش‌بینی‌ها: خیزش دیگر کشورها

هم‌زمان با افزایش جمعیت، سرمایه و فناوری در کشورهای درحال توسعه، سهم آنان از تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت و موازنه اقتصادی قدرت را تغییر خواهد داد. تا اواسط قرن، بازارهای نوظهور در آسیا و آمریکای لاتین با ایالات متحده و قدرت‌های مهم اروپایی به‌لحاظ اندازه، برابری خواهند کرد.

سال ۲۰۵۰: یک نظم اقتصادی جدید

وزن فعالیت اقتصادی جهانی پیش از این نیز درحال تغییر اساسی از کشورهای «گروه ۷» به‌سمت اقتصادهای نوظهور در آسیا و آمریکای لاتین بوده است. در چهل سال آینده، انتظار تسریع این روند می‌رود.

مثلث جدید

چین، هندوستان و ایالات متحده بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۵۰ خواهند بود. پیش‌بینی می‌شود ایالات متحده در سال ۲۰۳۲، جای خود را به چین بدهد.

اتحادهای جدید در جهانی متوازن‌تر

موازنه قدرت اقتصادی در بقیه کشورهای گروه ۲۰ به‌سمت بازارهای نوظهور گرایش خواهد یافت. چند اقتصاد نوظهور دیگر نیز به

صداهای قوی و جدید در حوزه گفتمان بین‌المللی افزوده خواهد شد.

آیا می‌توان انتظار پیشرفت آفریقا را داشت؟

استفاده از روش پیش‌بینی در مورد چهار کشور بزرگ در آفریقای زیرصحرا ـ اتیوپی، غنا، کنیا و نیجریه ـ بیانگر آن است که با فرض عدم بروز درگیری مهم میان آنها، کشورهای مذکور می‌توانند رشد سریعی را در چهل سال آینده داشته باشند، همان‌گونه که در پنج سال پیش از بروز بحران اقتصادی چنین رشدی را نشان دادند.

کاهش فقر

جهان در سال ۲۰۵۰ در حوزه‌های انسانی کاملاً متفاوت خواهد بود. رشد سریع اقتصادهای نوظهور صدها میلیون نفر را از فقر مطلق نجات داده و تنها بخش کوچکی از جمعیت گروه ۲۰ همچنان زیر خط فقر مطلق باقی خواهند ماند. بااین‌حال، فقر مطلق همچنان مهم بوده و کم‌وبیش در آفریقا قابل مشاهده خواهد بود.

خطرات

اگر وقایع و تحولات مهم هسته‌ای یا جوی رخ ندهد، تداوم حرکت قدرت اقتصادی به سمت شرق و جنوب، به اثبات خواهد رسید و شوک‌های غیرمنتظره مهمی مثل جنگ‌ها و رکود جهانی، وقفه‌ای در این حرکت ایجاد نخواهد کرد. حداقل چهار دسته از خطراتی که می‌توانند باعث اختلالات مهم و کاستن (و نه قطع) رشد اقتصاد جهانی و فرایندهای همگرایی در کشورهای درحال توسعه شوند عبارتند از: فروپاشی ژئوپولیتیک، بحران مالی و رکود، حمایت‌گرایی، تغییرات جوی.

سناریوی جایگزین: سناریوی رشد کمتر

اگر یکی یا همه خطرات شرح داده‌شده تحقق یابد، رشد اقتصاد جهانی آهسته‌تر شده و بسیاری از گرایشات توصیف‌شده، کمتر تحقق می‌یابد. رشد آهسته‌تر خسارات تغییرات جوی را کمتر کرده، اما همچنین باعث کاهش فضا برای سرمایه ضروری گشته و بده‌بستان‌های اقتصادی را مشکل‌تر می‌سازد. رشد آهسته‌تر، پرداختن به محدودیت‌های مالی ناشی از پیر شدن جمعیت در کشورهای صنعتی را مشکل‌تر ساخته و بدهی در طی بحران‌های مالی اخیر و آینده افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

کشورهای دارای درآمد اندک و متوسط در آسیا و آمریکای لاتین طی چهل سال آینده، یک نیروی پرقدرت در اقتصاد جهانی خواهند شد. ایالات متحده به‌عنوان یک بازیگر اصلی باقی خواهد ماند، اما حداقل بخشی از اقتدارش را به چین واگذار خواهد نمود. اروپا برای حفظ موقعیت رهبریش باید منسجم‌تر گردد. نهادهای بین‌المللی در اقتصاد جهانی جدید مجبور به تعدیل وضعیت موجود و خروج از سلطه کشورهای غربی خواهند شد. ناکامی کشورها و نهادها برای پذیرش و وقوع یک یا بیشتر خطراتی که به آنها اشاره شد به‌علاوه پیچیدگی چالش‌های سیاسی، می‌تواند منجر به سناریوی رشد کمتر گردد. بااین‌حال، فرایندهای تاریخی توصیف‌شده در این پژوهش که از جهانی شدن و گسترش فناوری ناشی می‌گردد، ممکن است با اختلال روبه‌رو گردد، اما بعید است که مسیر آن قطع شود یا روند معکوس پیدا کند.

پیش‌گفتار

موازنه قدرت اقتصادی به‌سرعت در حال تغییر است و این روند با بحران اقتصاد جهانی تسریع شده است. بنابراین دیده می‌شود که چین در حال سبقت گرفتن از ایالات متحده، به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان، است و هند می‌تواند در نیمه دوم قرن به هردو آنها بپیوندد.

«نظم جهانی در سال ۲۰۵۰» پژوهشی است که در آن برآوردهایی از تولید ناخالص ملی اقتصادهای بزرگ جهان ـ نوزده کشور از گروه ۲۰ (به استثنای اتحادیه اروپا) و چندین کشور بزرگ آفریقایی ـ تا سال ۲۰۵۰ ارائه می‌شود که طبق مدل استاندارد تولید محاسبه شده‌اند. در این چهارچوب، نخست به محرک‌های رشد مطلوب کشورهای درحال توسعه پرداخته می‌شود و سپس پیش‌بینی‌های درباره نظم اقتصادی جهان در سال ۲۰۵۰ و قدرت‌های اقتصادی در این سال ارائه می‌گردد. در ادامه به خطرات فراروی اقتصاد جهانی در چهل سال آینده اشاره شده و پیامدهای هریک از آنها بحث و بررسی می‌شود.

طبق این پژوهش در چهل سال آینده قدرت‌های غربی به‌عنوان ثروتمندترین ملل ازنظر میزان درآمد سرانه باقی خواهند ماند، اما بسیاری از کشورهای فقیرتر به‌عنوان اقتصادهای برتر از

آنها سبقت خواهند گرفت.

تغییر اقتصاد جهانی، روابط بین‌الملل را به شکل غیرقابل پیش‌بینی‌ای تغییر خواهد داد. کشورهای اروپایی برای حفظ نفوذ تاریخی‌شان، مجبورند تا سیاست خارجی متحدی را اتخاذ و با قدرت‌های درحال ظهور ارتباط برقرار نمایند. ژاپن و روسیه در جستجوی چهارچوب‌های جدیدی برای اتحاد خواهند بود و قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور ممکن است یکدیگر را به عنوان رقیب بنگرند.

فقر مطلق به کشورهای زیر صحرای آفریقا و هند منحصر خواهد شد، بااین‌حال فقر نسبی باقی خواهد ماند و حتی امکان دارد که عمیق‌تر شود. تولید و نشر کربن می‌تواند به ایجاد فاجعه جوی بیانجامد، و تا اواسط قرن ممکن است خطری جدی برای رشد جهانی به‌وجود آورد.

نهادهای بین‌المللی در اقتصاد جهانی نظیر صندوق بین‌المللی پول نیز مجبور به تعدیل وضعیت موجود و خروج از سلطه کشورهای غربی خواهند شد.

بهزاد احمدی لفورکی

مدیریت بولتن‌ها

فهرست مطالب

مقدمه

قبل از بحران بزرگ اقتصادی، موازنه قدرت اقتصادی در جهان به‌تدریج درحال تغییر به سمت کشورهای جنوب و شرق بود. درحال‌حاضر، علی‌رغم اینکه کشورهای صنعتی به آرامی رشد قبل از بحران خود را به‌دست آورده‌اند، اما به‌طور کامل به بهره‌وری ازدست‌رفته در طول بحران نرسیده‌اند. این درحالی است که کشورهای درحال توسعه ـ که در طول بحران ضررهای تولیدشان کمتر بود ـ با سرعت بیشتری درحال خروج از رکود هستند. در سال‌های آینده، موفق‌ترین کشورهای درحال توسعه با سرعت بیشتری به کشورهای پیشرفته رقیب خود نزدیک خواهند شد.

در این پژوهش، برآوردهایی از تولید ناخالص ملی اقتصادهای بزرگ جهان ـ نوزده کشور از گروه ۲۰ (اتحادیه اروپا مستثنی است) و چندین کشور بزرگ در آفریقا ـ تا سال ۲۰۵۰ ارائه می‌شود که طبق مدل استاندارد تولید محاسبه شده‌اند. این برآوردها مبتنی‌بر مطالعات بسیاری هستند که اولین آنها به آغاز دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد.[1] ایده پنج کشور بزرگ درحال توسعه شامل چین، هند، اندونزی، برزیل و روسیه، و تأثیراتشان بر اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۲۰ در «چشم‌اندازهای اقتصاد جهانی

۱۹۹۷» بانک جهانی معرفی شد.(۲) چند سال بعد، گلدمن سَکس[1] از اختصار "BRIC" برای اشاره به پنج کشور مذکور به‌جز اندونزی، که در آن زمان در بحران عمیقی قرار داشت (اما چندی است که از بحران نجات یافته است)، استفاده نمود. در آغاز قرن بیست‌ویکم، گلدمن سَکس(۳) و پرایس‌واترهاوس کوپرز[2](۴) پیش‌بینی‌های مستقلی را انجام دادند.

پیش‌بینی‌های کارنگی از روشی همانند آنچه در این گزارش‌ها به‌کار برده شده استفاده می‌نماید، اما این مدل را به روش‌های گوناگون، ازجمله تنظیم سرعت همگرایی با وضعیت درآمد بالا برای کیفیت اولیه حکومت، آموزش، شرایط بازرگانی، و زیرساخت گسترش می‌دهد. پیش‌بینی‌های کارنگی در زمره اولین پیش‌بینی‌های طولانی‌مدت است که تأثیرات رکود بزرگ اقتصادی را نشان می‌دهد.

طبق این مدل، رشد سریع کشورهای درحال توسعه نتیجه رشد بالای جمعیت (هرچند کاهنده) و افزایش بهره‌وری به‌خاطر استفاده از فناوری پیشرفته (مشروط به کیفیت عواملی که در بالا ذکر شد)، خواهد بود. هنگامی که رشد سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال توسعه نسبت به کشورهای صنعتی بیشتر شود، فناوری نقش فزاینده مهمی را در انباشت سرمایه در هر دو دسته ایفا خواهد نمود.

تغییر بزرگ در قدرت اقتصادی که به‌وسیله این پیش‌بینی‌ها

1. Goldman Sachs
2. Pricewaterhouse Coopers

نشان داده شده، پیامدهای گسترده‌ای را برای نحوه اداره اقتصاد جهانی، و همچنین برای روابط بین کشورها و مناطق جغرافیایی خواهد داشت. «مفهوم مثلث» ارائه‌شده توسط کنیچی اُهمائه[1] در دهه ۱۹۸۰ ـ اقتصاد جهانی تحت سلطه آمریکا، اروپا و ژاپن ـ به‌وسیله نظم جدید متشکل از چین، ایالات متحده آمریکا و هند افول خواهد نمود. اگر اعضای اتحادیه اروپا به‌صورت هماهنگ عمل نمایند، اتحادیه اروپا می‌تواند به این سه کشور برای تبدیل شدن به چهارمین قدرت جهانی بپیوندد.

محرک‌های رشد مطلوب کشورهای در حال توسعه

رشد نیروی کار

محرک‌های جمعیتی به‌طرز چشمگیری تغییر اقتصادی را تحت تأثیر قرار خواهند داد. در چهل سال آینده، نیروی کار جهانی به‌سرعت و تقریباً به‌طور انحصاری در کشورهای درحال توسعه رشد خواهد کرد. نفع اقتصادی این کشورها با افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش نیروی کارشان (جمعیت ۱۵ تا ۵۹ سال) افزایش خواهد یافت، درحالی‌که کشورهای صنعتی به‌خاطر کاهش نیروی کار با کاهش نفع اقتصادی روبه‌رو خواهند شد.

سازمان ملل در تازه‌ترین گزارش خود پیش‌بینی نموده که جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ به ۹/۲ میلیارد خواهد رسید که بسیار بیشتر از ۶/۸ میلیارد تخمین زده شده در سال ۲۰۰۹ و ۲/۵

1. Kenichi Ohmae

میلیارد در سال ۱۹۵۰ می‌باشد. به‌طور همزمان، انتظار می‌رود که نیروی کار جهانی تا حدود ۱/۳ میلیارد افزایش یابد. نیروی کار مناطق درحال توسعه به ۱/۵ میلیارد نفر خواهد رسید ـ بیشتر از کل جمعیت فعلی مناطق توسعه‌یافته ـ درحالی‌که نیروی کار در مناطق توسعه‌یافته بیش از صد میلیون نفر کاهش خواهد یافت. آفریقا و آسیای درحال توسعه، با افزودن ۱/۴ میلیارد نفر کارگر به نیروی کار جهانی، بیشترین کمک را به افزایش نیروی کار خواهند نمود. در مقابل، جمعیت در سن کار اروپا بیش ۱۱۰ میلیون نفر کاهش خواهد یافت.

در مناطق توسعه‌یافته، نرخ سرباری یا تعداد جمعیتی که جزء نیروی کار نیستند در مقایسه با آنهایی که هستند، به‌طور چشمگیری افزایش خواهد یافت. طبق پیش‌بینی سازمان ملل جمعیت در سن کار در چنین مناطقی به‌شدت از ۶۲/۸ درصد از کل جمعیت در سال ۲۰۰۹ به ۵۲ درصد در سال ۲۰۵۰ افول خواهد نمود. چنین کاهشی (یعنی از ۶۱/۱ به ۵۹/۵) در مناطق درحال توسعه نیز رخ خواهد داد، اما به آرامی.

بنابراین، جمعیت و رشد نیروی کار به رشد اقتصاد جهانی کمک خواهد نمود، اما افزایش نیروی کار تنها در کشورهای درحال توسعه رخ خواهد داد و باعث افزایش وزن اقتصادی آنها خواهد گردید.

موجودی سرمایه

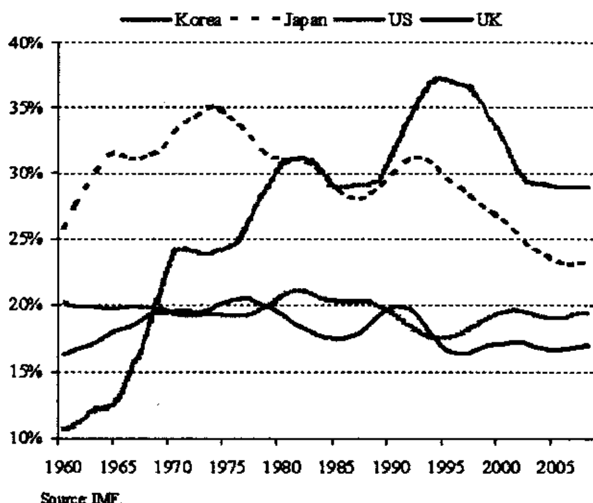
موجودی سرمایه فیزیکی با افزایش درآمدها و جبران کاهش ارزش پول به‌واسطه نرخ پس‌انداز، به رشد خود ادامه خواهد داد

و امکان سرمایه‌گذاری جدید را فراهم خواهد آورد. به‌هرحال، با کاهش کمک‌های جنبی سرمایه به تولید، تمایل به سرمایه‌گذاری کاهش خواهد یافت. در کشورهای صنعتی، پس‌اندازها به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص ملی، با توجه به سن جمعیت احتمالاً کاهش و نرخ سرباری افزایش خواهد یافت. در کشورهای درحال توسعه، که در آن سرمایه به نسبت نرخ تولید کمتر است، موجودی سرمایه به‌طور قابل ملاحظه‌ای با افزایش جمعیت کارگر افزایش خواهد یافت. چین یک استثناست و علی‌رغم کاهش جمعیت آن، انتظار می‌رود میزان سرمایه‌گذاری در این کشور بالا باقی بماند.

به‌لحاظ تاریخی، کشورهای توسعه‌یافته، سالانه حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی خود را برای ایجاد سرمایه ثابت سرمایه‌گذاری می‌نمایند. ازسوی‌دیگر، کشورهای درحال توسعه، با سرمایه‌گذاری ۳۵ تا ۴۰ درصدی در برخی کشورها سرمایه‌گذاری چشمگیرتری در ایجاد سرمایه ثابت داشته‌اند.

ژاپن نمونهٔ مطالعاتی مناسبی دراین‌زمینه است و سرمایه‌گذاری آن در موجودی سرمایه را می‌توان در مراحل مختلف توسعه ردیابی کرد. نرخ سرمایه‌گذاری ژاپن هنگامی که اقتصادش به‌سرعت درحال رشد بود سالانه به ۳۶ درصد رسید و نزدیک به ۲۰ درصد در سال‌های اخیر کاهش یافت. کره تجربه مشابهی داشت، به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاری سالانه در این کشور در سال ۱۹۹۲ به اوج خود، یعنی ۴۰ درصد رسید ولی از آن زمان به بعد به زیر ۳۰ درصد کشیده شد.

نمودار ۱. سرمایه‌گذاری به‌عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی



در حدود چهل سال آینده، انتظار می‌رود چین و هند سالانه بالاترین میانگین نرخ سرمایه‌گذاری در حد ۳۳ تا ۳۴ درصد را داشته باشند. پیش‌بینی می‌شود که انگلستان و آلمان در پایین‌ترین نرخ در حدود ۱۷ تا ۱۸ درصد در هر سال سرمایه‌گذاری نمایند.

پیشرفت فنی و بهره‌وری

توسعه فناوری، رشد اقتصاد جهانی را تقویت خواهد نمود. کشورهای درحال توسعه به جذب فناوری‌های مناسب، مانند برق و فاضلاب ادامه خواهند داد. درحالی‌که بخش‌های بسیار گسترده شهری و نخبگان و اشخاص در کشورهای درحال توسعه در حالت عادی به چنین فناوری‌هایی دسترسی دارند، مناطق روستایی و بخش‌های مورد تبعیض جامعه معمولاً فاقد این فناوری‌ها خواهند بود. به‌هرحال، فناوری‌های جدیدتر، مانند

تلفن‌های همراه و اینترنت به‌سرعت در کشورهای درحال توسعه گسترش خواهند یافت؛ زیرا نسبتاً ارزان هستند و دولت مجبور به پرداخت هزینه‌های کلان برای ایجاد زیرساخت‌های آنها نیست.

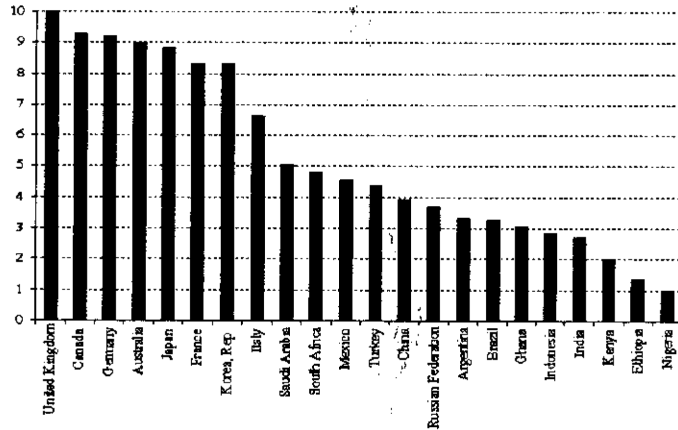
هرچند کشورهای توسعه‌یافته به‌عنوان منبع مسلط نوآوری فنی باقی خواهند ماند، اما برخی از کشورهای درحال توسعهٔ دارای افراد تحصیل‌کرده زیاد (نظیر روسیه)، ممکن است تا حد تولید نوآوری‌های فنی پیشرفت نمایند. این درحالی است که بیشتر کشورهای درحال توسعه به بومی‌سازی فناوری روی خواهند آورد. همانگونه که در گزارش جامع بانک جهانی در مورد فناوری و توسعه توضیح داده شده[۵]، «بخشی از کارایی کشورهای درحال توسعه از رشد نیروی کار قوی‌تر ناشی می‌شود، اما بیشتر می‌توان آن را به پیشرفت فنی نسبت داد».

تلاش برای دریافت فناوری هنگامی که بهره‌وری و درآمد سرانه پایین باشد، بیشتر می‌شود. بنابراین، احتمالاً همگرایی فقیرترین کشورها با یکدیگر بسیار شدید خواهد بود. به‌هرحال، میزان واقعی دریافت فناوری به توانمندی هر کشور برای اتخاذ و سازگار نمودن فناوری بستگی دارد که خود تابعی است از شفافیت، آموزش، ارتباطات و زیرساخت حمل‌ونقل، حکومت، و محیط تجارت و سرمایه‌گذاری. بنابراین، دو کشور با سطح درآمد مشابه بسته به شرایط مذکور ممکن است میزان متفاوتی فناوری دریافت نمایند.

در نمودار زیر امتیاز ده برابر است با حداکثر توانایی برای رسیدن به برابری فنی با ایالات متحده و بر مبنای آن میزان رشد فنی کشورهای دیگر نشان داده شده است.

نمودار ۲. شاخص شرایط دریافت فناوری

صفر آهسته‌ترین همگرایی با ایالات متحده، و ده سریع‌ترین همگرایی با آن است



توجه: شاخص فوق مجموعه‌ای از شاخص‌هایی ست که عواملی نظیر آموزش، ارتباطات و زیرساخت حمل‌ونقل، حکومت و تجارت و محیط سرمایه‌گذاری را بررسی می‌کند. در این شاخص یالات متحده آمریکا حذف شده و امتیاز آن ده است.

منبع: شاخص‌های توسعه جهانی بانک جهانی (۲۰۰۹)

بررسی شاخص‌های مربوطه نشان می‌دهد که بین کشورهای درحال توسعه؛ روسیه، چین و مکزیک برای جذب سریع‌تر فناوری‌های خارجی، به‌علت سطوح نسبتاً بالای آموزش و زیرساخت‌های حمایتی بیشتر آماده هستند.

برخلاف تصوری که از فناوری بالای هند وجود دارد، که سرعت همگرایی آن (سازگاری با درآمد اولیه) پایین‌ترین در بین اعضای گروه ۲۰ است، هندوستان پایین‌ترین شاخص‌های آموزش و بدترین فضای تجاری در گروه ۲۰ را دارد. اندونزی کشور دیگری است که همگرایی‌اش نسبت به آنچه درآمد نشان می‌دهد آهسته‌تر است. برای مشاهده پیشرفت‌های فنی سریع و گسترده در هندوستان و اندونزی ضروری است تا بخش آموزش، زیرساخت و حکومت این کشورها به‌خوبی کشورهای شاخص درحال توسعه، پیشرفت کند.

پیش‌بینی‌ها: خیزش دیگر کشورها

هم‌زمان با افزایش جمعیت، سرمایه و فناوری در کشورهای درحال توسعه، سهم آنان از تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت و موازنه اقتصادی قدرت را تغییر خواهد داد. تا اواسط قرن، بازارهای نوظهور در آسیا و آمریکای لاتین با ایالات متحده و قدرت‌های مهم اروپایی ـ قدرت‌های طولانی‌مدت اقتصاد جهانی ـ به‌لحاظ اندازه، برابری خواهند کرد.

بااین‌حال، هرچند این کشورها به بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل خواهند شد و بیشترین جمعیت را خواهند داشت،

ولی در سطح ثروتمندترین کشورهای جهان قرار نخواهند گرفت و نخواهند توانست پیوند قدیمی چند دهه میان اندازه اقتصاد و درآمد سرانه را از میان بردارند. ایده یک کشور با درآمد سرانه پائین یا متوسط که درحال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است، برای نخستین‌بار در سال ۱۹۹۳، زمانی‌که پیش‌بینی شد چین درحال ظهور به‌عنوان یک قدرت جهانی می‌باشد، مطرح شد.[۶] این ایده هم‌اکنون واقعی و ممکن به‌نظر می‌رسد. معرفی «گروه ۲۰» به‌عنوان مهم‌ترین مجمع اقتصادی جهان احتمالاً نشان از پایان سلطه کشورهای ثروتمند بر اقتصاد جهانی و ورود به یک عصر اقتصادی یکپارچه و پیچیده‌تر خواهد داشت.

پیش‌بینی‌های انجام‌شده درباره تولید ناخالص داخلی از زمان حال تا سال ۲۰۵۰ بر این فرض مبتنی بوده که بازارها همچنان آزاد و سیاست‌های اقتصادی کلان همچنان سالم باقی خواهند ماند؛ درعین‌حال، فرض بر این است که هیچ فاجعه اقتصادی، طبیعی یا ژئوپلیتیکی نیز روی نخواهد داد. به‌همین دلایل، برآوردها تنها ارزیابی‌ای علمی از جهت‌گیری کنونی اقتصاد بین‌المللی می‌باشد.

سال ۲۰۵۰: یک نظم اقتصادی جدید

وزن فعالیت اقتصادی جهانی پیش از این نیز درحال تغییر اساسی از کشورهای «گروه ۷» به‌سمت اقتصادهای نوظهور در آسیا و آمریکای لاتین بوده است. در چهل سال آینده، انتظار تسریع این روند می‌رود.

جدول ۱. میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی

Average Annual GDP Growth Percent change (y/y)				Real GDP 2005 US$		
	Pre-Crisis Trend (1997–2007)	Crisis Years (2007–2009)	Projections (2009–2050)	2009	2030	2050
Argentina	2.6	2.0	4.1	223	527	1267
Australia	3.6	1.5	2.9	787	1501	2257
Brazil	2.8	2.2	4.1	1011	2440	6020
Canada	3.3	-1.0	2.6	1171	2083	3154
China	9.6	8.8	5.6	3335	21479	46265
France	2.4	-1.0	2.1	2203	3323	4528
Germany	1.6	-2.1	1.4	2833	3593	4535
India	7.0	6.3	5.9	1065	5328	15384
Indonesia	2.7	5.0	4.8	354	1073	2975
Italy	1.5	-3.1	1.3	1732	2197	2580
Japan	1.1	-3.1	1.1	4467	5786	6216
Korea	4.3	0.6	2.6	945	2122	2812
Mexico	3.3	-3.1	4.3	866	2397	5709
Russia	5.7	-1.2	3.3	869	2487	4297
Saudi Arabia	3.2	1.7	4.8	348	896	2419
South Africa	3.7	0.4	4.3	271	791	1919
Turkey	4.0	-2.9	4.4	509	1437	3536
United Kingdom	2.9	-1.9	2.1	2320	3597	4997
United States	3.0	-1.2	2.7	12949	22258	38646

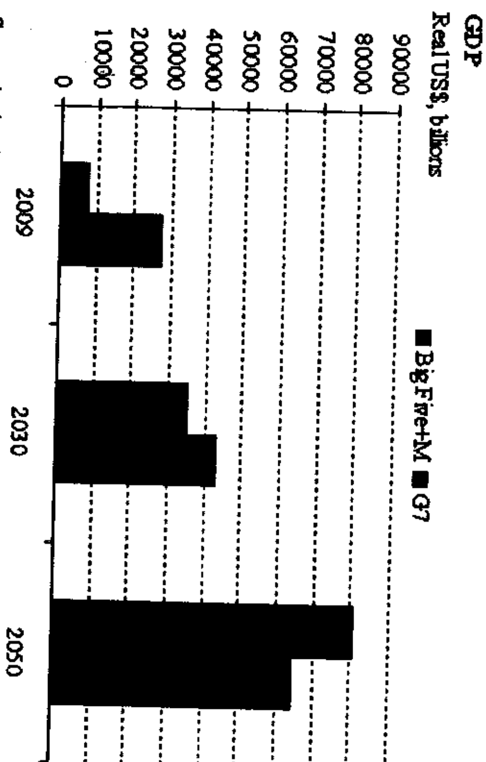
با افزایش تولید در کشورهای درحال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، دستمزدها افزایش خواهند یافت و همان‌طور که بالاسا[1] و ساموئلسون[2] پیش‌بینی کرده‌اند،[(۷)] بهای کالاهای غیرقابل خریدوفروش به‌نسبت کالاهای قابل خریدوفروش[3] در این کشورها افزایش خواهد یافت. این تغییرات واقعی شدن نرخ مبادله ارز را درپی خواهد داشت و بر اهمیت اقتصادهای درحال توسعه به‌عنوان بازارهای صادراتی خواهد افزود.

انتظار می‌رود که اقتصاد گروه ۲۰ با نرخ متوسط سالانه ۳/۵ درصد به رشد خود ادامه داده و از ۳۸/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۱۶۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۵۰ برسد. بیش از ۶۰ درصد از این ۱۲۱ تریلیون دلار مازاد برای شش کشور خواهد بود: برزیل، روسیه، هندوستان، چین، اندونزی (اقتصادهای سنتی پنج کشور بزرگ) و مکزیک. تولید ناخالص داخلی در این شش کشور به‌طور متوسط رشد سالانه ۶ درصدی خواهد داشت؛ سهم آنان از تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ از ۱۹/۶ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۵۰/۶ درصد در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در مقابل، تولید ناخالص داخلی در گروه ۷ رشدی کمتر از ۲/۱ درصد در سال خواهد داشت و سهم آنان از تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ از ۷۲/۳ درصد به ۴۰/۵ درصد کاهش خواهد یافت.

---

1. Balassa
2. Samuelson
۳. Tradables: کالایی که می‌توان آن را در مکانی غیر از محل تولید آن به فروش رساند.

نمودار ۳. تولید ناخالص داخلی پنج کشور بزرگ به‌علاوه مکزیک و گروه ۷



Source: Authors' projections.

از نقطه‌نظر «برابری قدرت خرید»[1] این تغییر حتی بیشتر نیز می‌شود. درحال‌حاضر، گروه ۷ ادعای بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ را دارد، حال اینکه این رقم برای اقتصادهای پنج کشور بزرگ به‌علاوه مکزیک یک‌سوم است؛ در سال ۲۰۵۰، سهم اقتصادهای پنج کشور بزرگ به‌علاوه مکزیک دو برابر گروه ۷ خواهد بود.

پیش‌بینی‌های رشد مذکور با مطالعات صورت‌گرفته در گذشته شباهت دارند. پیش‌بینی‌های انجام‌شده توسط پرایس‌واترهاوس کوپرز[(۸)] در سال ۲۰۱۰، نرخ‌های رشد مشابهی را نشان می‌دهد؛ گولدمن سکس در سال ۲۰۰۷[(۹)] و برخی دیگر[(۱۰)] تغییر بیشتری را به‌سمت بازارهای نوظهور پیش‌بینی کرده‌اند. برآوردهای بانک جهانی در سال ۲۰۰۷ نیز هرچند آهسته، ولی تغییر بزرگی را نشان می‌داد.

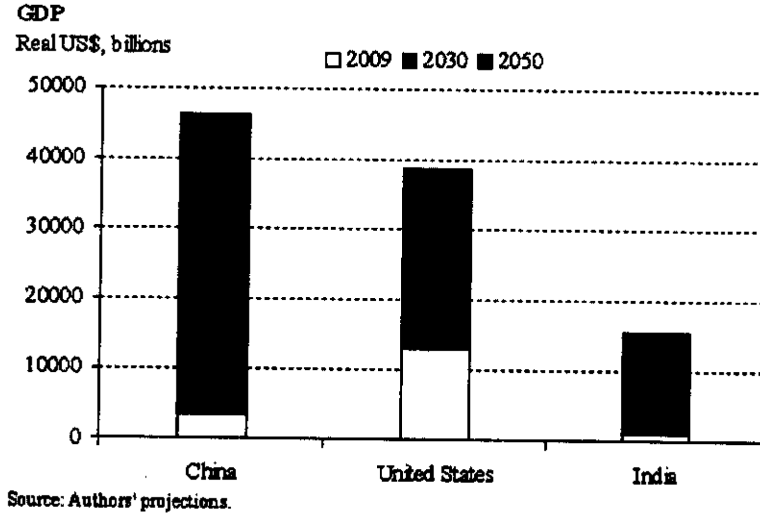
مثلث جدید

چین، هندوستان و ایالات متحده بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۵۰ خواهند بود و تولید ناخالص داخلی آنها بیش از ۷۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی دیگر کشورهای گروه ۲۰ را دربر خواهد گرفت. در چین و هندوستان، تولید ناخالص داخلی تا حدود ۶۰ تریلیون دلار ـ یعنی اندازه کنونی اقتصاد جهانی ـ برآورد می‌شود. به‌هرحال، نابرابری جهانی به‌لحاظ سرانه تولید ناخالص داخلی همچنان باقی خواهد ماند.

---

1. Purchasing Power Parity (PPP)

نمودار ۴. تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹، ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰



Source: Authors' projections.

پیش‌بینی می‌شود ایالات متحده در سال ۲۰۳۲، یعنی تقریباً پس از یک قرن به‌عنوان برترین قدرت اقتصادی جهان، جای خود را به چین بدهد. رشد سریع سالانه ۵/۶ درصد و ارز قوی ـ برآورد می‌شود که نرخ مبادله واقعی رنمینبی[1] در برابر دلار هر سال بیش از یک درصد افزایش یابد ـ تولید ناخالص داخلی چین را از ۳/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۴۶/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۵۰ افزایش می‌دهد، یعنی ۲۰ درصد بیشتر از ایالات متحده و ۹۰ درصد بیشتر به‌لحاظ برابری قدرت خرید.

پیش‌بینی می‌شود هندوستان سریع‌ترین رشد ـ ۵/۹ درصد در سال ـ را در میان کشورهای گروه ۲۰ داشته باشد، هرچند اندازه متوسط اقتصاد این کشور درحال‌حاضر، مانع از سبقت آن از چین و ایالات متحده خواهد شد. بااین‌حال، تولید ناخالص داخلی و برابری قدرت خرید هندوستان تقریباً ۹۰ درصد و به اندازه ایالات متحده خواهد بود. جمعیت رو به‌رشد این کشور ـ انتظار می‌رود که هندوستان در سال ۲۰۳۱ پرجمعیت‌ترین کشور جهان باشد ـ تولید ناخالص داخلی آن را به ۱۵/۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۵۰ خواهد رساند، یعنی چهارده برابر سطح فعلی.

به‌هرحال، علی‌رغم این افزایش‌های چشمگیر در تولید ناخالص داخلی، سرانه تولید ناخالص داخلی ایالات متحده تقریباً سه برابر چین و بیش از هشت برابر هندوستان خواهد بود. برتری فنی ایالات متحده نیز احتمالاً به این کشور در حفظ

۱. Renminbi: پول چین که واحد اصلی آن یوان می‌باشد.

جایگاه خود به‌عنوان رهبر جامعه بین‌المللی کمک خواهد کرد، ولی درآمد سرانه پائین‌تر چین و هندوستان در کنار اندازه بزرگ آنها، ممکن است قدرت آنها را در بسیاری از نهادها و نشست‌ها به‌عنوان نماینده اکثریت وسیعی از مردم جهان افزایش دهد.

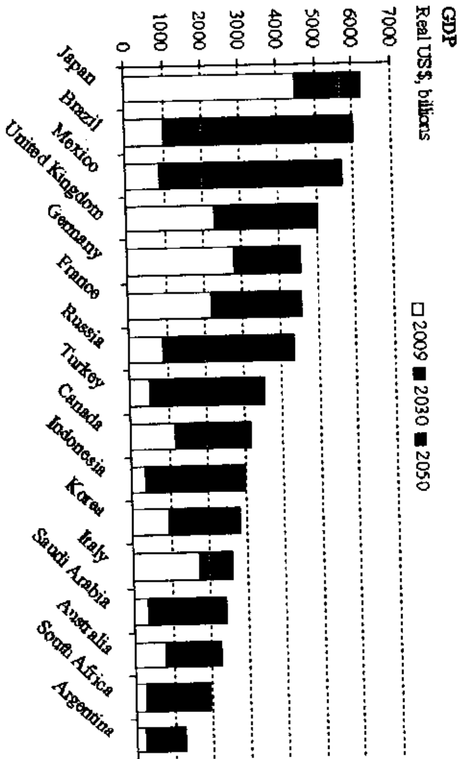
اتحادهای جدید در جهانی متوازن‌تر

موازنه قدرت اقتصادی در بقیه کشورهای گروه ۲۰ به‌سمت بازارهای نوظهور گرایش خواهد یافت. چند اقتصاد نوظهور دیگر نیز به صداهای قوی و جدید در حوزه گفتمان بین‌المللی افزوده خواهد شد.

انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی برزیل و مکزیک در سال ۲۰۵۰ تا بیش از ۴ درصد در سال افزایش یابد، یعنی تقریباً برابر با تولید ناخالص داخلی ژاپن ـ دومین اقتصاد بزرگ کنونی. درعین‌حال برآورد می‌شود که روسیه و ترکیه نیز هر دو وضعیت بهتری نسبت به وضعیت چین پیدا کنند.

انتظار می‌رود که چهار کشور بزرگ اروپایی سالانه تنها رشدی ۱/۵ درصدی را شاهد باشند و سهم اروپا از تولید ناخالص داخلی گروه ۲۰ از ۲۴ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۱۰ درصد در سال ۲۰۵۰ کاهش یابد. کشورهای اروپایی برای حفظ نفوذ تاریخی خود احتمالاً به هماهنگی و هدایت سیاست خارجی خود تحت لوای اتحادیه اروپا نیاز خواهند داشت. اگر اتحادیه اروپا با رشد سالانه ۱/۵ درصدی مواجه باشد، تولید ناخالص داخلی آن از ۱۴/۱ تریلیون دلار به ۲۵/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۵۰ افزایش یافته و آنگاه در میان سه اقتصاد بزرگ جهان جای خواهد گرفت.

نمودار ۵. تولید ناخالص داخلی اعضای گروه ۲۰ در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰



Source: Authors' projections.

روسیه که به‌لحاظ تاریخی قدرتی بزرگ محسوب می‌شود، ممکن است بر مبنای این سناریو به مطرودی سیاسی تبدیل شود. این کشور که به‌لحاظ جغرافیایی بزرگ‌ترین سرزمین را داشته و سرشار از منابع طبیعی است، در سال ۲۰۵۰ جمعیتش از ۱۴۰ میلیون نفر کنونی به ۱۰۹ میلیون کاهش خواهد یافت. با وجود چین، هندوستان و ایالات متحده ـ سه اقتصاد بزرگ در سال ۲۰۵۰ و همچنین پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان ـ در جنوب و شرق آن، فشار بر روسیه برای افزایش پیوندهای اقتصادی و امنیتی با اروپا و تقویت موازنه قدرت میان همسایگانش زیاد خواهد شد.

چشم‌انداز پیوستن ترکیه به اتحاد اروپا ممکن است به سود اروپا برای حفظ نفوذ خود در جهانی متشکل از غول‌های اقتصادی باشد. به‌علاوه، با تصور عضویت روسیه در اتحادیه اروپا تا اواسط قرن حاضر و از آنجایی که ترکیه در سال ۲۰۵۰ جمعیتی کمتر از روسیه خواهد داشت، امکان پیوستن آن به اتحادیه اروپا آسان‌تر خواهد شد؛ چراکه دیگر جمعیت مسلمان ترکیه از کشورهای دیگر عضو اتحادیه بیشتر نخواهد بود و آنها ترسی از این بابت نخواهند داشت.

با ظهور چین و گسترش سریع نفوذ اندونزی، نفوذ ژاپن در آسیا کاهش خواهد یافت. ژاپن با رشد آهسته ۱/۱ درصدی در سال ـ آرام‌ترین نرخ در میان کشورهای گروه ۲۰ ـ به حرکت خود ادامه خواهد داد. این کشور به‌عنوان قدرتمندترین کشور آسیایی قرن بیستم، برای توسعه روابط اقتصادی نزدیک‌تر با چین ـ اقتصادی هفت برابر اقتصاد ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ ـ و هندوستان ـ ۲/۵ برابر ایالات متحده در سال ۲۰۵۰ ـ تحت فشار

قرار خواهد گرفت. همچون بریتانیا در قرن‌های گذشته، ژاپن به‌دنبال تقویت موازنه قدرت خواهد رفت؛ یعنی روابط مستحکم‌تر سیاسی و امنیتی با ایالات متحده. چین با هندوستان و روسیه با چین برای نفوذ بیشتر تجاری و نظامی رقابت کرده و ممکن است به رقبایی برای یکدیگر تبدیل شوند، مگر آنکه اختلافات مرزی و تجاری مدیریت شوند.

آیا می‌توان انتظار پیشرفت آفریقا را داشت؟

استفاده از روش پیش‌بینی در مورد چهار کشور بزرگ در آفریقای زیرصحرا ـ اتیوپی، غنا، کنیا و نیجریه ـ بیانگر آن است که با فرض عدم بروز درگیری مهم میان آنها، کشورهای مذکور می‌توانند رشد سریعی را در چهل سال آینده داشته باشند، همان‌گونه که در پنج سال پیش از بروز بحران اقتصادی چنین رشدی را نشان دادند.

در کوتاه‌مدت، رشد سریع جمعیتی در آفریقا به رشد آن کمک خواهد کرد. درعین‌حال، پیشرفت چشمگیر فنی هم می‌تواند رشد دهه‌های آتی را به‌همراه داشته باشد، هرچند شرایط بنیادین چهار کشور مذکور در آموزش، حاکمیت و زیرساخت‌ها هنوز مطلوب نیست.

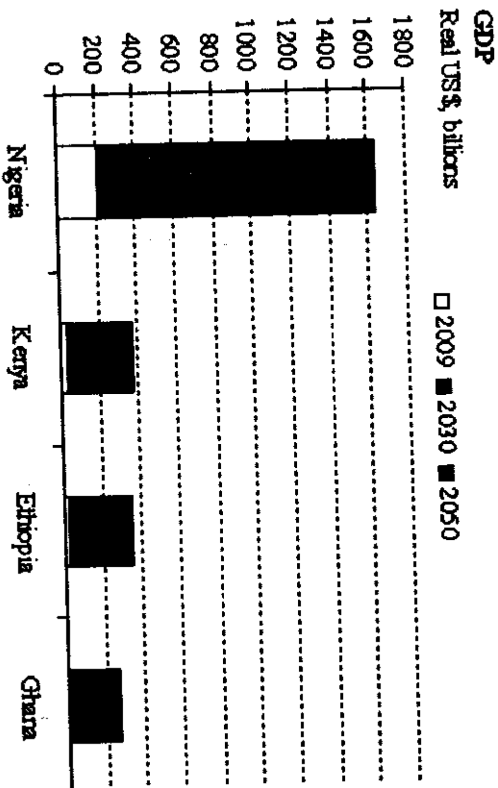
پیش‌بینی می‌شود که این چهار کشور رشد سالانه ۵/۵ درصدی را از اکنون تا سال ۲۰۵۰ تجربه کنند. در مقایسه با وضعیت نابسامان بیست سال گذشته، این نرخ‌های رشد نشان از سرعت خوبی دارند، با این‌حال ـ به‌استثنای کنیا ـ تحولات قرن بر روی نرخ‌های مذکور تأثیر خواهد داشت.

جدول ۲. میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی

Average Annual GDP Growth Percent change (y/y)				Real GDP 2005 US$		
	Pre-Crisis Trend (1997–2007)	Crisis Years (2007–2009)	Projections (2009–2050)	2009	2030	2050
Ethiopia	5.7	9.5	6.5	28	109	366
Ghana	5.0	5.9	(6.7[11]	17	91	337
Kenya	3.8	2.1	5.4	30	98	287
Nigeria	7.6	4.4	5.0	213	733	1636

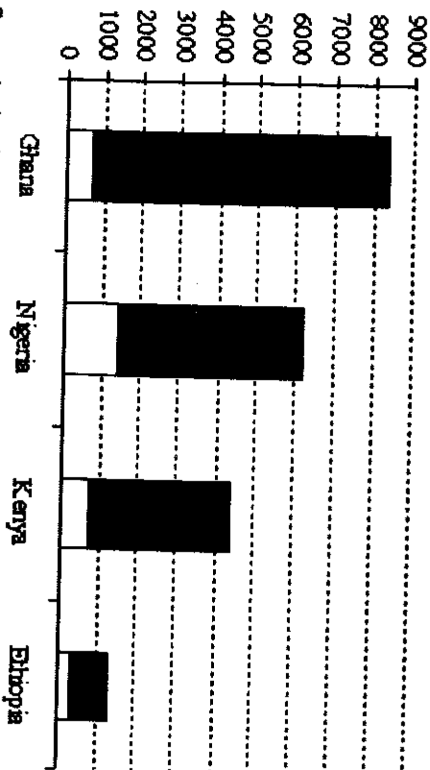
با رشد سریع و افزایش نرخ مبادله ارز، نیجریه می‌تواند از کوچک‌ترین اقتصاد گروه ۲۰ در سال ۲۰۰۵ جلو بزند. بااین‌حال، پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۵۰، درآمد سرانه چهار کشور مذکور تنها ۱۳ درصد از درآمد سرانه گروه ۲۰ باشد.

نمودار ۹. تولید ناخالص داخلی نیجریه، کنیا، اتیوپی و غنا



Source: Authors' projections.

نمودار ۷. سرانه تولید ناخالص داخلی نیجریه، کنیا، اتیوپی و غنا



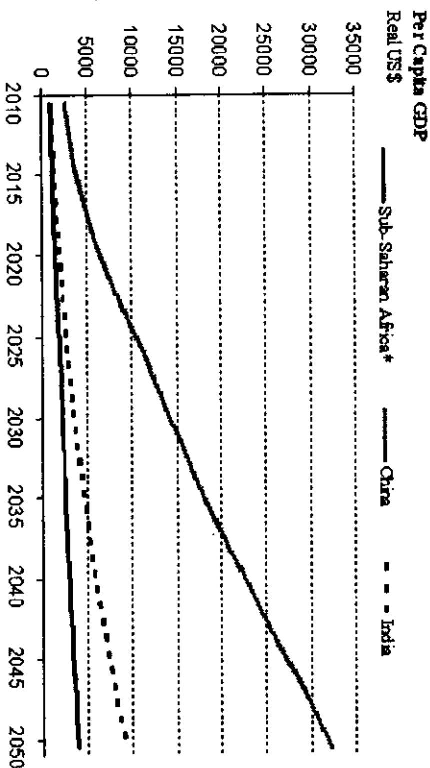
Source: Authors' projections.

بر مبنای این سناریو، متوسط درآمد سرانه در این کشورها کمتر از نصف درآمد سرانه در هندوستان و بخش کوچکی از درآمد سرانه چین خواهد بود که به‌نوبه‌خود احتمال بروز رقابت بین کشورهای آفریقایی با غول‌های آسیایی بر سر تولیداتی که به نیروی کار نیاز دارد و بر سر برون‌سپاری[1] را ایجاد خواهد کرد.

نمودار زیر درآمد سرانه مورد انتظار برای شش کشور مذکور را نشان می‌دهد. با افزایش فاصله درآمد چین (و تا حدودی هند) از کشورهای آفریقایی، چین و هندوستان به مقاصد صادارتی مهمی برای کشورهای آفریقایی نه‌تنها به‌لحاظ مواد خام، بلکه همچنین کالاهای اساسی تبدیل خواهند شد. البته نمی‌توان در این مورد قاطعانه حرف زد؛ زیرا توانایی رقابت در بازارهای بین‌المللی نیازمند بهبود چشمگیر در کیفیت و پیش‌بینی وضعیت تجاری و سرمایه‌گذاری‌های کارآمد در آموزش می‌باشد.

1. Outsourcing

نمودار ۸ سرانه تولید ناخالص داخلی در چهار کشور آفریقایی به‌همراه چین و هند



*Note: Weighted average of per capita GDP in Ethiopia, Ghana, Kenya, and Nigeria.
Source: Authors' projections.

کاهش فقر

جهان در سال ۲۰۵۰ در حوزه‌های انسانی کاملاً متفاوت خواهد بود. رشد سریع اقتصادهای نوظهور صدها میلیون نفر را از فقر مطلق[1] نجات داده و تنها بخش کوچکی از جمعیت گروه ۲۰ همچنان زیر خط فقر مطلق باقی خواهند ماند. بااین‌حال، فقر مطلق همچنان مهم بوده و کم‌وبیش در آفریقا قابل مشاهده خواهد بود.

بانک جهانی در سال ۲۰۰۵ برآورد نمود که ۱/۳ میلیارد نفر ـ بیش از یک‌چهارم جمعیت جهان ـ در فقر شدید[2] زندگی می‌کنند، یعنی کسانی که برحسب برابری قدرت خرید کمتر از ۱/۲۵ دلار درآمد روزانه دارند و نزدیک دو برابر این تعداد، یعنی نیمی از جمعیت جهان با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند. تا سال ۲۰۵۰ هیچ‌کدام از کشورهای گروه ۲۰، بیشتر از ۵ درصد فقر شدید نخواهند داشت هرچند هنوز بخش قابل توجهی از مردم آنها با کمتر از دو دلار در روز زندگی خواهند کرد.

انتظار می‌رود نرخ فقر به‌طور قابل توجهی در اندونزی، برزیل، مکزیک و ترکیه کاهش یابد، اما رشد چین و هند ـ که براساس برآوردها در سال ۲۰۰۵، ۴۸ درصد مردم جهان با درآمد ۱/۲۵ دلار در روز در این دو کشور زندگی می‌کردند ـ نیروی پیش‌برنده این تغییرات خواهد بود. در ۲۵ سال گذشته ششصد میلیون نفر در چین از فقر نجات یافتند (به‌جز چین، فقر در جهان از ۱۹۸۱ افزایش یافته است)؛ از ۲۰۰۵ تا ۲۰۵۰ چین و هند

1. Absolute Poverty
2. Extreme Poverty

مسئول خارج نمودن ششصد میلیون نفر دیگر از شدیدترین اشکال فقر خواهند بود.

رشد اقتصادی همچنین میلیون‌ها فقیر در آفریقای زیرصحرا را نجات خواهد داد، اما این منطقه همچنان فقیرترین بخش جهان باقی خواهد ماند. منافع حاصل از رشد سریع این مناطق هم‌پای گسترش جمعیت، رشد یافته و درآمد سرانه افراد، در منطقه‌ای که در سال ۲۰۰۵ بیش از ۵۰ درصد آنها کمتر از ۱/۲۵ در روز درآمد داشتند، حفظ می‌گردد. بااین‌حال، اگرچه در چهل سال آینده بهبود اوضاع قابل توجه است، اما فقر همچنان نسبتاً بالا خواهد بود: در سال ۲۰۵۰، ۸/۴ درصد مردم هنوز با درآمد کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز و ۱۶/۹ درصد با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی خواهند کرد.

جدول ۳. درصد جمعیتی که در فقر زندگی می‌کنند

Living under $1.25/day *درصدی که زیر ۱/۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند*

	2005	2010	2020	2030	2050
China	15.9	7.9	3.1	2.0	1.2
India	41.6	34.5	10.4	4.1	2.5
Indonesia	27.4	18.1	7.4	4.1	2.3
SS Africa	45.8	39.7	26.2	16.1	8.4

Living under $2.00/day *درصدی که زیر دو دلار در روز زندگی می‌کنند*

	2005	2010	2020	2030	2050
China	36.3	19.5	5.1	3.2	2.0
India	75.6	64.1	40.5	19.6	4.0
Indonesia	55.9	47.4	29.8	13.0	3.7
SS Africa	69.6	62.5	49.0	35.8	16.9

این روندها نشان‌دهنده اخبار امیدوارکننده‌ای برای بهبود کیفیت زندگی نسل آینده می‌باشد. با این‌حال این به‌معنای آن نیست که فقر دیگر به‌عنوان یک نگرانی جدی اقتصادی و انسانی مطرح نیست. دو دلار در روز، نیازهای اساسی انسان را تأمین می‌کند، اما چنین درآمدی هنوز نشاندهنده وجود فلاکت و بدبختی است. بنابراین، درآمد مطلق تنها معیار وضعیت انسانی نیست. هم درون و هم میان کشورها، نابرابری شدید درآمدها تا حد زیادی درخواست‌های سیاسی فقیرترین بخش جامعه، همگرایی اجتماعی و دسترسی به فرصت‌ها و بازارهای اقتصادی را محدود خواهد ساخت.

خطرات

اگر وقایع و تحولات مهم هسته‌ای یا جوی رخ ندهد، احتمالاً پیام اصلی این پژوهش، یعنی تداوم حرکت قدرت اقتصادی به سمت شرق و جنوب، به اثبات خواهد رسید و شوک‌های غیرمنتظره مهمی مثل جنگ‌ها و رکود جهانی، وقفه‌ای در این حرکت ایجاد نخواهد کرد. تاریخ متلاطم قرن بیستم نشان می‌دهد که پیشرفت جهانی شدن و گسترش فناوری، نیروهای فوق‌العاده پرقدرتی هستند که ممکن است به‌طور موقت از سرعت آن کاسته یا روند آن معکوس گردد، اما توقف دائم آنها ممکن نیست.

هرچند در چهل سال گذشته در مقایسه با چهل سال قبل آن (شامل رکود بزرگ و وقوع جنگ جهانی دوم)، اوضاع نسبتاً آرامی را پشت سر گذاشتیم، اما باز شاهد سقوط دیوار برلین،

حضور و رشد سریع چین در صحنه جهانی و سه بحران مالی بزرگ (بحران بدهی‌ها در دهه ۱۹۸۰؛ بحران مالی آسیا و بحران مالی بزرگ ۲۰۰۸ ـ ۲۰۰۷) بودیم. درحالی‌که نمی‌دانیم در چهل سال آینده چه شوک‌هایی در انتظار ماست، اما واضح است چنین شوک‌هایی روی خواهد داد.

حداقل چهار دسته از خطراتی که می‌توانند باعث اختلالات مهم و کاستن (و نه قطع) رشد اقتصاد جهانی و فرایندهای همگرایی در کشورهای درحال توسعه شوند را می‌توان در نظر گرفت که در ادامه به‌طور مختصر به آنها می‌پردازیم.

فروپاشی ژئوپولیتیک

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که در چهل سال آینده ممکن است شاهد یکی از بزرگ‌ترین تغییرات تاریخی در قدرت اقتصادی و نظامی باشیم. این تغییرات آسان نیستند. حتی اگر مناقشات مهم سرزمینی یا تفوق منطقه‌ای به‌طور مسالمت‌آمیز حل گردد، روابط اقتصادی به‌واسطه مناقشات تجاری، بحران‌های بزرگ اقتصادی و اختلافات در پرداختن به موضوع تغییرات جوی و دیگر مسائل مرتبط به اجتماعات جهانی، تحلیل خواهند رفت. ازآنجاکه جهانی شدن و رشد اقتصادی در خلأ رخ نمی‌دهد، لذا حفظ انسجام جامعه بین‌المللی برای استمرار این فرایندها حیاتی است. ظهور چندین کشور درحال توسعه و این حقیقت که آنها اگرچه به غول‌های اقتصادی تبدیل می‌شوند، اما بسیار فقیرتر از کشورهای توسعه‌یافته باقی می‌مانند خود حفظ انسجام را مشکل‌تر می‌سازد.

کشورهای پیشرفته از این قدرت‌های نوظهور انتظارات

بیشتری در حوزه‌هایی مثل کمک به همکاری با نهادهای بین‌المللی، کنترل تولید کربن، احترام به حق مؤلف، کمک به امنیت بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی علیه رژیم‌های سرکش، خواهند داشت. درمقابل، ممکن است این قدرت‌های نوظهور احساس کنند که اولویت‌های توسعه داخلی مهم‌تر بوده و لذا به مخالفت با اولویت‌های کشورهای پیشرفته که از منظر همکاری‌های بین‌المللی بیان می‌شود، روی آورند.

به‌طور خاص، در نوع اداره و کارکرد نهادهای مستحکم بین‌المللی نظیر گروه ۲۰ و گروه ۸، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل متحد، بازنگری خواهد شد. در جستجوی توازن میان مشروعیت و کارایی پرداختن به طیف گسترده‌ای از مسائل مربوط به همکاری‌های پیچیده بین‌المللی، رهیافت چندجانبه به مسائل، تبدیل به هنجار خواهد شد. باشگاه‌های پرقدرت اما نامشروع نظیر گروه ۸، مجامع جهانی ناکارآمد نظیر سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی و ساختارهای انتخاباتی غیرپاسخگو و پیچیده احتمالاً به‌نفع رهیافت‌های انعطاف‌پذیرتر کنار گذاشته خواهند شد.

بحران مالی و رکود

تجربه نزدیک به مرگ اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۹ به‌خصوص با توجه به تعمیق همگرایی مالی جهانی و سرعت انتقال شوک مالی، به اندازه کافی محرک کشورها برای بهبود مکانیسم‌های تنظیمی و سیاست‌های کلان اقتصادی بوده است، اما هنوز به دلایلی، توان کشورها برای گرفتن عبرت از بحران مالی

بزرگ و انجام اصلاحات مؤثر، مورد تردید است. ازجمله این دلایل منافع گسترده بخش مالی درمقابل اصلاحات، اختلافات ایدئولوژیک در زمینه نقش مناسب قوانین، فشارهای رقابتی، مشکلات اقدام هماهنگ بین‌المللی، پیچیدگی بازارهای مالی مدرن و ضعف توان تنظیم‌کنندگان داخلی و بین‌المللی قابل ذکر است. بنابراین، چالش‌های سیاسی در پرداختن به عدم توازن اقتصاد کلان غیرقابل اجتناب است.

دنیا بعد از بحران اقتصادی جهانی به مکان خطرناکی تبدیل شده است. بدهی‌های عمومی زیاد و فزاینده هستند، میزان زیادی از نقدینگی باقی مانده است، تغییر سیاست‌های حمایتی بخش مالی به‌خصوص در نهادهای مالی که فرض می‌شود «خیلی بزرگ‌تر از آنند که سقوط کنند»، مشکل و مخاطرات اخلاقی آن را تا حد زیادی افزایش داده است. بنابراین، این آسیب‌پذیری‌ها زمانی که خاطره بحران اخیر به فراموشی سپرده شود و اشتیاق به ریسک صنایع مالی احیا گردد، ممکن است افزایش یابد.

مجموعه بعدی آسیب‌پذیری‌ها ممکن است در بازارهای نوظهور، که در چشم سرمایه‌گذاران جذاب‌ترند، آشکار گردد.

حمایت‌گرایی

ازآنجاکه پیش‌بینی‌ها مبتنی‌بر این فرضند که دستیابی به فناوری و افزایش کارایی به بازارهای آزاد بین‌المللی بستگی دارد، لذا بازگشت به حمایت‌گرایی می‌تواند مهم‌ترین خطر پیشِ رو باشد. هرچند اهمیت بازارهای نوظهور افزایش یافته، اما اقتصادهای آنان با دستمزد نسبتاً اندک همچنان باقی مانده‌اند. چین

هم‌اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده دنیا و یکی از کشورهای تولید با دستمزد اندک است. این بازارها آنقدر بزرگ خواهند شد که نمی‌توان آنها را درنظر نگرفت؛ لذا فشار برای حمایت از آنها افزایش خواهد یافت.

امروزه، باتوجه به درهم‌آمیختگی اقتصاد جهانی و وجود مجموعه‌ای بزرگ از قوانین و رویه‌های حقوقی تحت سازمان تجارت جهانی و توافقنامه‌های منطقه‌ای، بازگشت به حمایت‌گرایی احتمالاً روی نخواهد داد. بااین‌حال چند واقعه می‌تواند در یک دوره طولانی به بازارهای بین‌المللی آسیب برساند: بدتر شدن روابط میان قدرت‌های بزرگ و بروز تخاصم‌های نظامی و اقتصادی، بروز بحران اقتصادی و افزایش بیکاری گسترده (که در سال ۲۰۰۹ تا حد اندکی از این امر اجتناب شد) یا اختلافات عمیق بر سر تغییرات جوی که باعث می‌شود کشورها به تحریم‌های تجاری به‌عنوان یک مکانیسم اجرایی متوسل شوند. این خطرات فراروی تجارت آزاد درصورت همزمانی وقوع وقایع با هم تعمیق می‌یابند. همچنین باید توجه نمود که هر سه منبع خطر همدیگر را تقویت می‌کنند.

تغییرات جوی

تغییرات جوی به‌خاطر تأثیراتش بر سلامتی، محصولات کشاورزی، مهاجرت اجباری و تخریب زیرساخت‌ها، به رشد جهانی صدمه خواهد زد. بنا به بررسی «استرن ریویو»[1] درصورت

---

1. Stern Review

بروز تغییرات شدید جوی و افزایش دو تا سه درجه‌ای حرارت تا سال ۲۰۹۹ ـ محتمل‌ترین سناریوی تغییرات جوی[۱۱] ـ معادل ۵ درصد کاهش در سرانه مصرف (که تا ۲۰ درصد نیز محتمل است) را شاهد خواهیم بود که به اقتصاد جهانی آسیب خواهد رساند. کشورهای درحال توسعه این تأثیرات منفی را به دوش خواهند کشید؛ البته کشورهای توسعه‌یافته نیز بی‌نصیب نخواهند ماند، به‌خصوص اگر حرارت بیشتر از دو تا سه درجه مورد انتظار بالاتر رود.

درحالی‌که اقتصاد جهانی به‌طور اجتناب‌ناپذیر از تغییرات جوی که هم‌اکنون درحال روی دادن است در رنج است، اما تعیین زمان و میزان تأثیرات شدید و مخرب تغییرات جوی همچنان مشکل می‌باشد. هرچند بیشترین پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تأثیرات مخرب آن چندین دهه قبل از اینکه تأثیرات شدید اقتصادیش نمایان گردد، بروز می‌کند. اما اگر تغییرات جوی ـ که می‌تواند موضوعی برای اختلافات بزرگ باشد ـ زودتر رخ دهد، چه خواهد شد؟ نتایج این رخداد می‌تواند دهشتناک باشد.

محاسبات مبتنی‌بر پیش‌بینی‌های مذکور نشان‌دهنده فشار بالقوه‌ای است که رشد سریع اقتصادی در جهان می‌تواند بر محیط زیست وارد سازد و تأثیرات تغییرات جوی را شدت بخشد. اگر فرض کنیم که نسبت برابری قدرت خرید هر کشور گروه ۲۰ به تولید دی‌اکسید کربن براساس سطح سال ۲۰۰۵ به کاهش خود ادامه دهد، در آن‌صورت می‌توان انتظار داشت دمای جهانی تا سال ۲۰۵۰، چهار درجه افزایش یابد. چنین افزایشی احتمالاً

عواقب مصیبت‌باری برای بسیاری از کشورهای درحال توسعه و مناطق کم‌ارتفاع جهان که تحت تأثیر افزایش سطح آب دریاها و سیل‌ها قرار دارند، به‌همراه خواهد داشت. حتی اگر هر کشوری به تعهدات اعلام‌شده در کنفرانس سال ۲۰۰۹ کپنهاگ تا سال ۲۰۲۰ عمل کند و میزان تولید گازهای گلخانه‌ای از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰ محدود گردد ـ که سناریویی کاملاً خوش‌بینانه است ـ هنوز باید انتظار داشت که سطح حرارت تا دو درجه افزایش یابد و پیامدهای فوق حادث گردد.

سناریوی جایگزین: سناریوی رشد کمتر

اگر یکی یا همه خطرات شرح داده‌شده تحقق یابد، رشد اقتصاد جهانی آهسته‌تر شده و بسیاری از گرایشات توصیف‌شده، کمتر تحقق می‌یابد. بااین‌وجود، سهم تولید ناخالص داخلی گروه ۷ بیش از ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت. درحالی‌که اقتصادهای پنج کشور بزرگ به‌علاوه مکزیک سهمشان دو برابر خواهد شد.

در سناریویی که کمتر مطلوب است، می‌توان فرض کرد که رواج حمایت‌گرایی تجاری ـ که انتقال فناوری‌های از پیش موجود را به کشورهای درحال توسعه آهسته و ابتکارات رقابتی در جهان را کاهش می‌دهد ـ باعث کاهش رشد پیشرفت عامل تکنولوژیک (TFP) تا ۲۵ درصد در کشورهای توسعه‌یافته و ۳۵ درصد در اقتصادهای درحال توسعه شود. براساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، دو بحران مالی ـ یکی در سال ۲۰۱۵ در کشورهای درحال توسعه و دیگری بیست سال بعد در کشورهای

توسعه‌یافته ـ مستقیماً ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهایی که آن را تجربه می‌کنند، خواهد کاست.[۱۲]

حتی تحت این سناریو، هنوز تا سال ۲۰۵۰ گاز کربن تا ppm ۵۵۰ افزایش می‌یابد که نتیجه آن سه درجه افزایش دمای جهان است. برفرض که قبل از پایان دوره پیش‌بینی، این سناریو به‌وقوع بپیوندد، تا سال ۲۰۵۰ ۱ تا ۲ درصد تولید ناخالص جهانی از دست خواهد رفت.[۱۳] دراین‌حالت، کشورهای درحال توسعه نسبت به کشورهای توسعه‌یافته هزینه بیشتری را خواهند پرداخت.

درنهایت، اگرچه منازعات ژئوپلیتیک مستقیماً طرح‌های رشد را تغییر نمی‌دهد، اما حل مسائل فوق را مشکل‌تر کرده و بر شدت تأثیراتش خواهد افزود.

تحت این فرضیات تولید ناخالص داخلی کشورهای گروه ۲۰ در سال ۲۰۵۰ به نود تریلیون دلار، یعنی ۴۴ درصد کمتر از فرضیه اصلی ما خواهد رسید. چین و هند به‌عنوان دو اقتصاد از سه اقتصاد بزرگ جهان ظاهر خواهند شد، اما هر دو برحسب دلار از آمریکا کوچک‌تر خواهند بود. بااین‌حال، تولید ناخالص داخلی چین از آمریکا پیشی گرفته و بیشترین در جهان خواهد بود. وزن نسبی بازارهای نوظهور در اقتصاد جهانی تا حد زیادی ـ با میانگین رشد سالیانه ۳/۹ درصد در پنج کشور بزرگ به‌علاوه مکزیک در مقایسه با ۱/۳ درصد گروه ۷ ـ افزایش خواهد یافت.

تولید ناخالص داخلی در آفریقای زیرصحرا، جایی که محدودیت‌های تجاری، پیشرفت فنی را خفه کرده و تغییرات

جوی بیشترین تأثیر را خواهد گذاشت، کمتر از ۵۰ درصد پیش‌بینی‌شده در سناریوی اصلی خواهد بود و در سرعت کاهش فقر تغییر چشمگیری به‌وجود خواهد آمد. میانگین درآمد سرانه در این منطقه تنها ۱/۶ درصد در سال رشد خواهد کرد که اندکی بیشتر از ۱ درصد میانگین رشد درآمد در گروه ۷ است. نرخ فقر در سال ۲۰۵۰ در پنج کشور مورد بررسی قرار گرفته در آفریقای زیرصحرا نزدیک به ۱۳ درصد ـ یا نود میلیون نفر ـ در مقایسه با ۸ درصد براساس سناریوی اصلی خواهد بود. این رقم برابر با ۱۱۴ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ است که در این پنج کشور در فقر شدید زندگی می‌کردند. می‌توان انتظار داشت که در منطقه آفریقای زیرصحرا فقر مورد محاسبه براساس درآمد دو دلار در روز تا ۲۹ درصد برسد. براین‌اساس، دویست میلیون نفر زیر این خط فقر قرار می‌گیرند که کاهش اندکی از ۲۲۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ را نشان می‌دهد.

رشد آهسته‌تر خسارات تغییرات جوی را کمتر کرده، اما همچنین باعث کاهش فضا برای سرمایه ضروری گشته و بده‌بستان‌های اقتصادی را مشکل‌تر می‌سازد. حمایت از تعهدات ارائه‌شده در کپنهاگ، مستلزم کاهش کمتر نسبت انتشار گازهای گلخانه‌ای به تولید ناخالص داخلی می‌باشد، اما هزینه این کاهش (مربوط به تولید ناخالص داخلی) ممکن است حتی بیشتر باشد. رشد آهسته‌تر، پرداختن به محدودیت‌های مالی ناشی از پیر شدن جمعیت در کشورهای صنعتی را مشکل‌تر ساخته و بدهی در طی بحران‌های مالی اخیر و آینده افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، نشان داد که کشورهای دارای درآمد اندک و متوسط در آسیا و آمریکای لاتین طی چهل سال آینده، یک نیروی پرقدرت در اقتصاد جهانی خواهند شد. ایالات متحده به‌عنوان یک بازیگر اصلی باقی خواهد ماند، اما حداقل بخشی از اقتدارش را به چین واگذار خواهد نمود. اروپا برای حفظ موقعیت رهبریش باید منسجم‌تر گردد. نهادهای بین‌المللی که مدتی طولانی ازسوی قدرت‌های سنتی غربی اداره می‌شوند در اقتصاد جهانی جدید مجبور به تعدیل این وضعیت خواهند شد.

در بهترین شرایط نیز مدیریت این گذار آسان نیست. ناکامی کشورها و نهادها برای پذیرش و وقوع یک یا بیشتر خطراتی که به آنها اشاره شد به‌علاوه پیچیدگی چالش‌های سیاسی، می‌تواند منجر به سناریوی رشد کمتر گردد. بااین‌حال، فرایندهای تاریخی توصیف‌شده در این پژوهش که از جهانی شدن و گسترش فناوری ناشی می‌گردد، ممکن است با اختلال روبه‌رو گردد، اما بعید است که مسیر آن قطع گردد یا روند معکوس پیدا کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Edward A. Hudson and Dale W. Jorgenson, *Bell Journal of Economics and Management Science*, vol. 5, no. 2 (Autumn 1974), RAND Corporation, pp. 461–514. http://www.jstor.org/stable/3003118.
2. World Bank "Global Economic Prospects and the Developing Countries," Washington, D.C.: World Bank, 1997.
3. Dominic Wilson and Roopa Purushothaman, "Dreaming with BRICs: The Path to 2050," Goldman Sachs, Global Economics Paper 99, October 2003.
4. John Hawksworth, "The World in 2050," PricewaterhouseCoopers, March 2006.
5. World Bank "Global Economic Prospects: Technology Diffusion in the Developing World," Washington, D.C.: World Bank, 2008, p.45, http://siteresources.worldbank.org/INTGEP2008/Resources/complete-report.pdf.
6. Bela Balassa, "The Purchasing Power Parity Doctrine: A Reppraisal," *Journal of Political Economy* 72 (December 1964), pp. 584–596, http://burbuja.udesa.edu.ar/materias/kawa/ecintmon/balassa64.pdf.
   Paul Samuelson, "Theoretical Notes on Trade Problems." *Review of Economics and Statistics* 46 (May 1964), pp. 145–154, http://www.clarku.edu/faculty/mcallan/Econ308/Readings/samuelson.pdf.
7. Paul Armington, and Uri Dadush. 1993. "The Fourth Pole," *International Economic Insights*, May/June, p. 2–4.
8. John Hawksworth, "Convergence, Catch-Up and Overtaking: How the balance of world economic power is shifting," PricewaterhouseCoopers, January 2010, http://www.ukmediacentre.pwc.com/Content/Detail.asp?ReleaseID=3547&NewsAreaID=2.

9. Dominic Wilson and Anna Stupnytska, "The N-11: More Than an Acronym," Goldman Sachs, Global Economics Paper 153, March 2007.
10. Robert Fogel,."$123,000,000,000,000*," *Foreign Policy* (January/February 2010), http://www.foreignpolicy.com/articles/2010/01/04/12300 0000000000?page=0,0.
11. Ghana's particularly rapid growth will be driven in part by the recent discovery of the Jubilee oil field off Ghana's coast.
12. See for example, Martin Ravallion and Shaohua Chen, "What Can New Survey Data Tell Us about Recent Changes in Distribution and Poverty?", *World Bank Economic Review*, vol. 11, no. 2, (1997), pp. 357-82, and Martin Ravallion, "Can high-inequality developing countries escape absolute poverty?", *Economic Letters* 56 (1997) pp. 51-57.
13. International Monetary Fund "World Economic Outlook," Washington, D.C.: International Monetary Fund, October 2009.Nicholas Stern, "Stern Review on the Economics of Climate Change," London: HM Treasury, 2006, p. 295. http://www.hm-treasury.gov.uk/stern_review_report.htm.